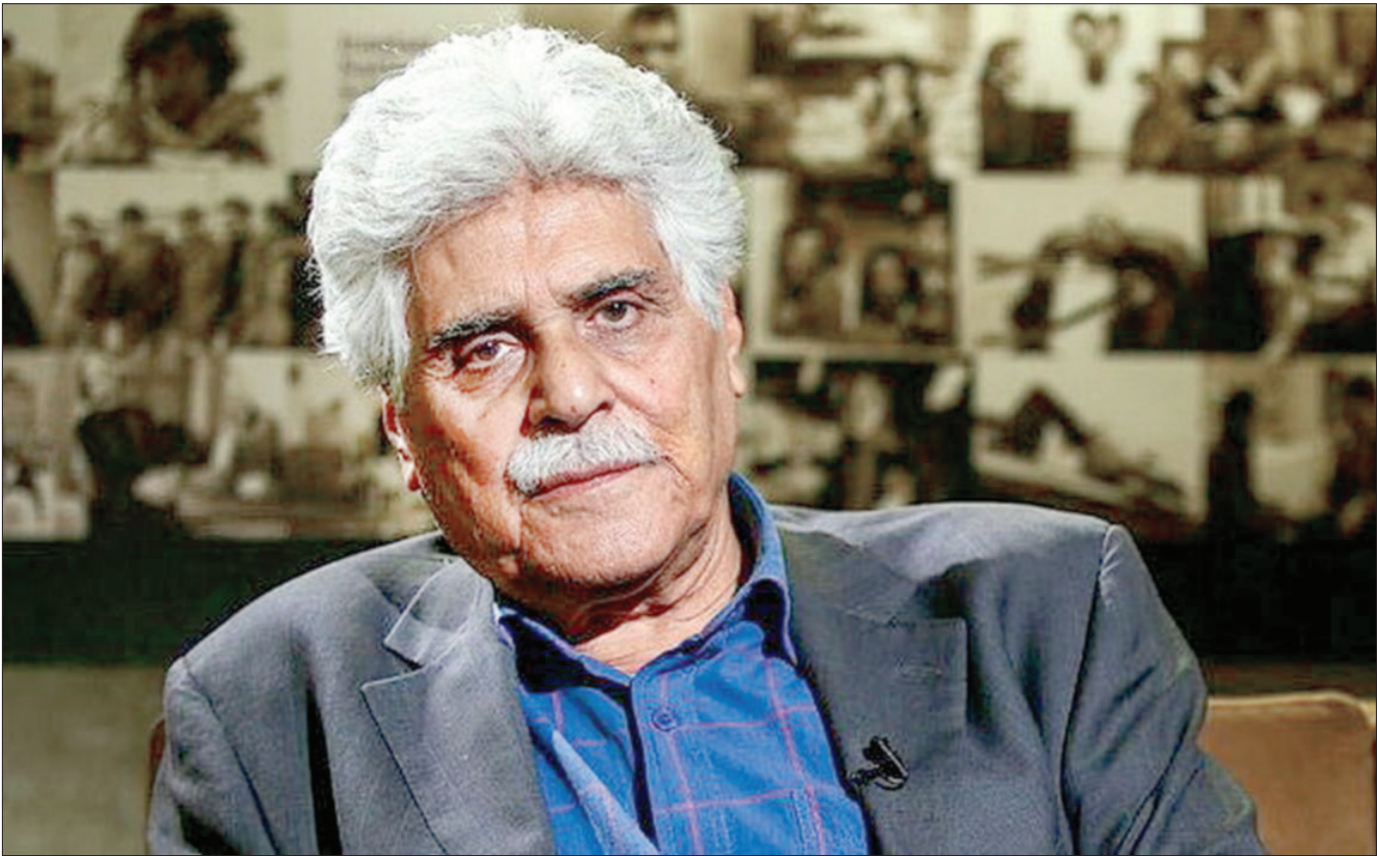


هارون یشایایی، تهیه‌کننده قدیمی سینما، از خاطراتش با جزئی، مهرجویی و... می‌گوید

فاصله ما با سینمای دنیا بیشتر شده است



حسین آقاییگی

هارون یشایایی با نام اصلی پرویز یشایایی، شهربور سال ۱۳۱۴ در یک خانواده مذهبی یهودی به دنیا آمد. پدر او موشه حبیب نام داشت که در محله عودلجان، یکی از قدیمی ترین محله‌های تهران که عمدتاً کلبی‌ها در آن سکونت داشتند، به قصابی اشتغال داشت. هارون پدرش را در سن کودکی از دست داد و مسئولیت نگهداری از هارون و پنج برادر و سه خواهرش به عهده مادر آنها گذاشته شد. این زندگی سخت روی نوع تکوین شخصیت هارون یشایایی بی‌تأثیر نبود و باعث شد او و دوستش بیژن جزئی، جذب جریان‌های چپ بشوند. هارون برای تحصیل در رشته فلسفه و علوم اجتماعی وارد دانشگاه تهران شد و همزمان به‌همراه بیژن به مبارزات سیاسی پرداخت. او به‌واقع یکی از پیچیده‌ترین و پرفرازونشیب‌ترین سرگذشت‌ها را از سر گذراند تا پایش به سینما باز شد. پس از اینکه هارون یشایایی به‌همراه بیژن جزئی از زندانی که به جرائم سیاسی افتاده بودند، آزاد شدند، تصمیم گرفتند کار مستندسازی را شروع کنند. بعد نوبت به تهیه ویدئوهای تبلیغاتی رسید. به‌عبارتی یشایایی و تعداد دیگری از آنها که همراهش شدند، بنیانگذار تیزروآنونس تبلیغاتی در ایران بودند. بعد از انقلاب اما فعالیت‌های یشایایی به‌عنوان تهیه‌کننده ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. او تعدادی از بهترین آثار سینمایی ایران را تهیه کرد و نامش به‌عنوان یکی از خلاق‌ترین و فرهیخته‌ترین تهیه‌کنندگان سینمای ایران سر زبان‌ها افتاد. هارون یشایایی از سال ۱۳۸۶ تاکنون فیلمی داستانی تهیه نکرده است و حالا در گفت‌وگو با ما می‌گوید که در دفتر فیلمسازی‌شان مستند تهیه می‌کنند؛ یعنی همان کاری که قبل از ورود به سینمای داستانی و حتی قبل از ورود به وادی ساخت تیزر و آنونس انجام می‌داد. البته این دفتر در ۱۴ سال گذشته چندان پرکار نبوده و چند مستند بیشتر تولید نکرده است؛ اما به هر حال یشایایی کارهای خودش را کرده و تأثیر خودش را بر این سینما گذاشته است. با او درباره ورودش به سینما از ابتدای راه و مسیری که تاکنون طی کرده حرف زدیم. همچنین درباره تک‌تک فیلم‌هایی که پس از انقلاب تهیه‌کننده آنها بود، درباره صنعتی شدن سینمای ایران و تفاوت‌هایی که کار تهیه‌کنندگی در این دوره با دوره‌های قبل دارد و هم با پیشکسوت‌ترین تهیه‌کننده سینمای ایران که هنوز بین ماست، حرف زده‌ایم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

۱۱۱

آقای یشایایی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین افراد سینمای ایران، اجازه بدهید ابتدا پرسیم سینما را از چندسالگی شروع کردید؟

به‌عنوان تماشاچی از ۱۰ سالگی بود، ولی به‌عنوان کار حرفه‌ای در این حوزه، از ۲۲ سالگی سینما را در کارهای مستند شروع کردیم و بعدها گسترش یافت و به کارهای تبلیغاتی هم رسید. در مرحله اول از سال‌های ۳۶-۳۵ من و دوستم آقای جزئی فیلم‌های مستند کار می‌کردیم و به‌تدریج وارد سینمای تبلیغاتی تجارتی شدیم؛ چیزی که حالا هم هست و قبل از نمایش فیلم‌ها، تبلیغاتی پخش می‌شود.

از اعضای سینمای آزاد بودید؟

خیر، دوستانی از آن دوره‌ها داشتیم که اگر زنده باشند، هنوز هم از دوستان ما هستند، ولی با هم رقابتی نداشتیم.

شما مدیریت «تیلی فیلم» را نیز برعهده داشتید؛ تقریباً اولین جایی که در ایران ویدئوهای تبلیغاتی می‌ساخت. آن زمان آقای کیارستمی همکار شما بودند؟

خیر، وقتی شرکت پرسپولیس وارد فضای تصویری و ضبط فیلم شد، اسم آن را تیلی فیلم گذاشتند. درواقع کار ما فیلم تبلیغاتی یا تبلیغاتی فیلم بود. آقای کیارستمی همکار ما نبود. ساختمانی در خیابان شاه‌آباد آن زمان که الان جمهوری است، داشتیم. این ساختمان هنوز هم هست. نام این ساختمان علمی بود. قضیه مربوط به ۵۵ سال پیش است. این ساختمان برای فیلمبرداری و آتلیه عکاسی و کارهای اینچنینی بود. به‌عبارتی یک ساختمان هنری بود. در طبقه دوم ما مستقر بودیم. ۵ اتاق داشتیم و آقایانی همچون اصغر صادقی و... آنجا اتاق داشتند. اینها دوستان مشترکی بودند که همکاری هم داشتیم و از حضور این دوستان استفاده می‌کردیم.

از آقای بیژن جزئی که از شرکای شما در موسسه تجاری پرسپولیس بود، بفرمایید. این رابطه چطور شکل گرفت؟ مدرسه‌های ما کنار هم بود. از آنجا با هم آشنا بودیم. در سال‌های ۴۲-۴۰ او مجازات ملی شدن صنعت نفت بود و مدرسه‌ما کنار میدان بهارستان بود. به‌تدریج با هم رفیق شدیم و این رفافت ادامه یافت. حتی با هم زندانی شدیم و بعد مشغول به کار شدیم. خیلی تجربه‌های مختلف کنار هم داشتیم. بیژن یک کلاس از من عقب‌تر بود. ایشان از کشته‌شدگان قبل از انقلاب هستند و مزار ایشان در بهشت‌زهار است.

هامون با اینکه خیلی فیلم معروفی است و خیلی مورد استقبال نسل جوان است، از لحاظ لوکیشن فیلم سختی نبود. در عوض اجازه‌نشین‌ها فیلم پردغدغ‌های بود

در ادامه و پس از این کارهای تبلیغاتی که شما درحقیقت جزء بنیانگذاران آن در ایران بودید، به سینمای داستانی ورود کردید. شما در این دوره فیلم‌هایی که ساختید، غالباً فیلم‌های شاخص سینمای ایران است، به این دلیل که غیر از حرفه تهیه‌کنندگی، تخصصی در انتخاب فیلمنامه هم داشتید. آیا مطالعاتی در زمینه مفاهیم دراماتیک هم داشتید؟

من علوم اجتماعی خواندم، ولی بعداً در کار سینما وارد شدم. کلاس‌های آزادی در آن ایام بود که در آنها شرکت می‌کردم. مثلاً یک کلاس آقای اربابی بود که من شرکت کردم. کلاس‌های آزاد را بعداً ظهرها دو ساعت می‌رفتیم و همانند مدرسه هم نبود. الان هم این کلاس‌ها وجود دارد، ولی مرتب‌تر شده است. معمولاً اینچنینی بود که وقتی کاری را انتخاب می‌کردم، با هم می‌نشستیم و صحبت می‌کردیم و بعد هرکسی دنبال کار خود می‌رفت. الان هم همکلاسی‌های خود را به یاد ندارم. ما به این ترتیب کار می‌کردیم و با هر کارگردانی وارد همکاری شدم، این روش من را می‌پسندید که با هم مشورت کنیم و کار را با هم پیش ببریم. یعنی آن شیوه کارگاهی را به کار حرفه‌ای هم آوردیم.

کم‌کم به دوره پس از انقلاب برسیم. در انتخاب فیلمنامه‌ها، مثلاً ناخدا خورشید یا کیمیا، از کسی مشورت می‌گرفتید؟

بله، از آقای مهدی دادگو به‌عنوان رفیق و مشاور کمک می‌گرفتم. رابطه ما با آقای بهشتی و انوار هم خیلی خوب بود. معمولاً با آقای بهشتی در خصوص فیلمنامه‌ها مشورت می‌کردم.

مواردی بود که بگویند کار را انجام ندهید؟ خیر، این‌طور نبود. اگر فیلمنامه‌ای را انتخاب می‌کردم کار را پیش می‌بردم.

مشورت‌های شما به چه صورت بود؟ در این زمینه چه چیزهایی را مدنظر داشتید؟

آن زمان اولین چیزی که لازم بود بررسی شود، امکانات فیلم و چیزهایی بود که برای تولید نیاز داشتیم. در آن شرایط و با آن امکانات محدود، نیازهای فیلم را باید بررسی می‌کردیم. باید در این زمینه صحبت جمعی می‌کردیم و برای هر مسأله‌ای چاره‌ای پیدا می‌شد. هرچند به هر حال سینما یک عالم جمعی است. در این مشورت‌ها اختلاف‌نظر لاقال برای من نبود. من اهل این چیزها نیستم و برای این مسائل ساخته نشده‌ام.

بعد از انقلاب اولین فیلمی که تولید کردید، «جایزه» بود به کارگردانی علیرضا داوودنژاد. برای فیلم بحث حجاب پیش آمد. آن زمان فیلم توقیف شد؟ خیر. تغییراتی ایجاد شد، ولی تمام شد. جلوی فیلم گرفته

شد. یک‌سری حذیات انجام شد. نمایش دادیم ولی همانند نمایش ندادن بود.

سپس نوبت به ناخدا خورشید می‌رسد...

بله، اولین فیلمی که بعد از انقلاب به‌جشنواره بین‌المللی‌رفت ناخدا خورشید بود که در جشنواره لوکارنو به‌عنوان بهترین فیلم شناخته شد. یک موفقیت بزرگ برای سینمای ایران بود. تقوایی به‌واسطه این فیلم معرفی شد. بقیه فیلم‌ها در جشنواره‌ها نمایش داده شد، ولی موفقیت و عنوانی به‌دست نیاورد. تنها فیلمی که در جشنواره‌های جهانی جایزه گرفت، فیلم در مسیر تندباد بود که جایزه جشنواره تورنتو را گرفت.

آقای داریوش ارجمند در مصاحبه‌ای بیان کرد تهیه‌کننده ناخدا خورشید دو سینما در اصفهانی بودند و با پول فروش آن فیلم‌ها در سالن سینمای خودشان، فیلم ناخدا خورشید را می‌ساختند. سپس اختلافاتی ایجاد شد و تهیه‌کننده انصراف داد.

درست نیست. ابتدا آقای تقوایی با دوستان اصفهانی کار را شروع کرد. هیچ مشکلی هم بین گروه ایجاد نشد. ولی چون پروژه سنگین شد، آقای خامن و دیگران گفتند بیاییم مشترکاً فیلم را بسازیم. این برای وقتی است که هنوز کار شروع نشده بود.

بعد از ناخورشید با آقای مهرجویی «اجاره‌نشین‌ها» را کار کردید که بعد با هامون هم ادامه پیدا کرد. کدام فیلم سخت‌تری بود؟

هامون با اینکه خیلی فیلم معروفی است و خیلی مورد استقبال نسل جوان قرار گرفت، از لحاظ لوکیشن فیلم سختی نبود. اجاره‌نشین‌ها فیلم پردغدغ‌ای بود و آقای مهرجویی و تیم همراه ایشان نظارت می‌کرد. کار خیلی خویسی بود. آن فیلم پرحدائ‌های بود و نمی‌توان گفت کدام بهتر است. فیلم اجاره‌نشین‌ها مشکلات زیادی داشت که مشکل اصلی آن امکانات انسانی و پروداکشن بود و آن زمان این کمبودها وجود داشت و با پایداری و کمک آقای مهرجویی و عوامل دیگر این کار به سرانجام رسید. البته آقای مهرجویی کارگردان بی‌ظیری است و بی‌تجربه هم نبود. مثلاً الماس ۳۳ فیلم پرکاری بود. اجاره‌نشین‌ها دو لوکیشن داشت، برای این دو ساختمان باید بازسازی انجام می‌شد. این کار سختی بود. زمانی که آب، ساختمان را می‌گرفت باید مقدار آب به‌حدی می‌بود که ۴-۳ نفر می‌توانستند کار کنند. روی این بسیار کار شد. بالاتر در یادگرد پش‌ت‌یام حوض درست کردند که آب نفوذ نکند. راهروها و اطراف آن را چنان بسته بودند که آب نفوذ نکند. آن آقا در حوض ایستاد و به مجرد اینکه آقای مهرجویی گفت شروع شود، یک تیغه بزرگ داشت و آن حوض را پاره کرد و این کار سختی بود. این صحنه جالب هم ساخته شد.

مصدوم هم بابت این پروژه داشتید؟ خیر.

با فیلمبردار که صحبت می‌کردم گفته بود چشم اوبخیه می‌خورم که بابت این صحنه بود. به یاد ندارم. ممکن است این اتفاق افتاده باشد، ولی من به یاد ندارم.

اشاره‌ای به فیلم در مسیر تندباد داشتید و موفقیت‌هایی که به‌دست آورد. در خصوص مسعود جعفری جوزانی نظر شما چیست؟ در مسیر تندباد یکی از فیلم‌های پرلوکیشن است که

سال‌های ۴۲-۳۹ اوج مبارزات ملی شدن صنعت نفت بود و مدرسه ما کنار میدان بهارستان. مدرسه بیژن جزئی هم همان اطراف بود. به تدریج با هم رفیق شدیم و این رفافت ادامه یافت

چند جا فیلمبرداری شد؛ در منطقه بوبراحمد و بعد در شیراز. سپس در منطقه‌ای به‌نام درودزن فیلمبرداری شد و بعد در تهران فیلمبرداری ادامه داشت. جوزانی قابلیت‌های زیادی دارد. فیلم بزرگی را توانست پیش ببرد و موفق هم شد. در آن سال جایزه بهترین فیلم ساخت این فیلم داریم که بیشترشان در منطقه درودزن بود. رودخانه درودزن ۱۰۰ کیلومتری شیراز است. یک منطقه‌ای است که این رودخانه از آن عبور می‌کند و سدی به‌نام سد درودزن دارد. آنجا مستقر شدیم که نزدیک به ۱۵ روز آنجا بودیم؛ صحنه‌ای که حمله به انگلیس‌ها می‌شود و سواره‌ها از رودخانه عبور می‌کنند. تعدادی اسب از تهران برده بودیم. وقتی آنجا رفتیم جوزانی گفت تعداد اینها کم است و تعدادی اسب از شیراز تهیه کردیم. وقتی فیلمبرداری تمام شد، آنها که برای شیراز بود تحویل داده شد و ۹ اسب آمده از تهران، مشکل بزرگی شد برای اینکه نمی‌توانستیم با کامیون آنها را هزار کیلومتر ببریم. افت‌وخیزهای جاده باعث می‌شد پاهای اسب‌ها بشکند. اسب‌ها را باید با کامیون‌هایی با زیرساخت‌های مناسب می‌بردیم که صدمه نیندند. در شیراز این کامیون نبود. باید کامیون از تهران به شیراز می‌آمد و دوباره به تهران برمی‌گشت. این مشکل بزرگی بود که بخواهیم اسب‌ها را بازگردانیم. هرچا هم می‌رفتیم قبول نمی‌کردند. با مراجعه به پاسگاه‌های مرزی اسب‌ها را مجانی از ما گرفتند و موقع تحویل گفتند پول یک هفته آذوقه اینها را نیز باید پرداخت کنید. اسب‌ها را دادیم و یک پولی هم پرداخت کردیم، با اینکه این اسب‌ها را گران خریده بودیم. امروز هم جوان‌ها باید استمرار و پایداری داشته باشند و بدانند مشکلات همیشه وجود دارد. باید پایداری کرد تا بتوان مشکلات را از بین برد. نمی‌توان گفت چون مشکلات وجود دارد باید قهر کرد و کار نکرد.

لذت‌بخش‌ترین کارگردانی که با ایشان کار کردید چه کسی بود؟

با تمام کارگردان‌ها من لذت بردم و در کار کردن با هیچ کدام از اینها اذیت نشدم و با همه رفیق بودیم. الان هم مشغله من این است که گاهی از اینها احوالپرسی کنیم. هیچ مشکلی با کارگردان‌ها نداشتم. البته کارها گاهی به مشکلاتی خورده‌اند، اما این جزئی از حرفه ماست. فیلم سلام سرزمین من از آقای اکبر خامی تجربه‌ای بود که در اصفهان ساخته شد. فیلم زیبایی بود، ولی آماتور شد و به نتیجه نرسید. بخش‌هایی از آن منطقه را نشان می‌دهد و فیلم نیمه‌مستند است. با آقای عطاءالله حیاتی در فیلم اول ایشان کار کردیم. شهر زنان فیلم نیمه‌مستند بود. فیلم جالبی شد، ولی مستندگونه بود و در گیشه موردقبول واقع نشد و موفقیتی به دست نیاورد. با آقای محمدعلی طالبی هم خوب

کار کردیم و به‌طور کل ایشان فیلمساز خوبی است. فیلمی که ساختیم، یعنی فیلم دیوار، با یک موقعیت خاصی در سینما مواجه شد و اتفاقات خاصی برای فیلم افتاد ولی فیلم خوبی است. آقای جعفریان که بهترین فیلمبردار هستند، جزء عوامل این فیلم بودند. موقعیت خاصی برای این فیلم ایجاد شد که یکی از آنها مساله گلشیفته فراهانی بود، ولی فیلم بدی نبود و کار خودش را انجام داد. با آقای محسن مخملباف گل و گلدون را کار کردیم که کارگردان خوب و کاربلدی بود. درباره فیلمنامه صحبت کرد، ولی فیلمنامه تغییراتی کرد که البته این تغییرات ازسوی خود آقای مخملباف انجام شد و به این فیلم رسید که دیدید. با آقای درویش کیمیا را کار کردیم که فیلم دفاع مقدس بود و کار سختی بود. ما قسمتی از شهر آبادان را دوباره ساختیم.

شما حرفه تهیه‌کنندگی سینما را ۶ تا ۷ دهه پیش شروع کردید. بعد از این همه تجربه و دیدن دوران‌های مختلف، به‌نظر شما حرفه تهیه‌کنندگی چه معنایی در سینما دارد؟

آن زمان ما که تهیه‌کننده بودیم یک معنا داشت و امروز معنای آن عوض شده است. آن زمان تهیه‌کننده کسی بود که سرمایه‌گذاری هم می‌کرد. یعنی تهیه‌کننده سرمایه خود را در تولید فیلم مدیریت می‌کرد. الان نقش سرمایه‌گذار با تهیه‌کننده متفاوت است. البته هستند هنوز کسانی که به همان منوال کار می‌کنند.

شما به‌عنوان تهیه‌کننده در انتخاب فیلمنامه و کارگردان هم نظر می‌دادید؟ دیگران را اطلاع ندارم، ولی من حتماً فیلمنامه را مطالعه می‌کردم. گاهی فیلمنامه را می‌خواندم و قبول نمی‌کردم. من باید حتماً فیلمنامه را مطالعه می‌کردم و با کارگردان صحبت می‌کردم. خودم بخشی از فیلم می‌شدم و باید در حین انجام کار می‌بودم.

در انتخاب بازیگر هم اظهارنظر می‌کردید؟

خیر، این از اختیارات کارگردان بود. حتی نظر مشورتی هم نمی‌دادم و هیچ‌گونه دخالتی نداشتم. باید فیلمنامه را می‌خواندم و اگر قبول می‌کردم و کارگردان را قبول می‌کردم، کار من تمام شده بود.

در این سال‌ها و سوسه نشدید کارگردانی کنید؟ خیر، بلد نبودم.

انتخاب‌های شما عالی بود.

درست است ولی کارگردان نبودم. هرکسی در یک کاری تخصص دارد.

ولی کار مطبوعاتی انجام دادید. شما مدیرمسئول نشریه بینا هم بودید، هنوز هم این نشریه منتشر می‌شود؟ بله، آن نشریه برای انجمن یهودیان بود و ربطی به سینما نداشت. این نشریه داخلی است و مطالب فرهنگ و هنر در آن چاپ نمی‌شد.

از سال ۸۶ تا به حال فیلمی کار نکردید. دلیل این امر چه بود؟

دفتر ما تبدیل به دفتر ساخت مستند شده است و ۵-۴ مستند ساخته که تلویزیون آن را نمایش داده است. مثلاً دو تا فیلم معروف ساخته که تلویزیون نشان داده؛ یکی به اسم تهران، طبیعت به بغما رفته بود که به‌صورت مستند توسط پسرم ساخته شد. یکی هم فیلم موقی بود به‌نام از آشوراده تا آستارا که از جنوب دریای خزر را به‌تصویر کشید و مسائل و مشکلات دریای خزر را بیان کرد. هزار کیلومتر مسیر بود که فیلمبرداری شد. این مستند هم در تلویزیون نمایش داده شد.

شما یک فیلمساز عمدتاً هنری بوده‌اید، ولی به‌عنوان پیشکسوت سینمای ایران می‌شود این سوال را از شما پرسید که چرا سینمای ایران در این سال‌ها صنعتی نشده است؟

ظرفیت سینمای ما متفاوت است. در چندسال اخیر هم فاصله ما با سینمای جهان بیشتر شد. محدودیت‌هایی به‌لحاظ انتخاب فیلمنامه و بازیگر وجود داشت، اما البته ازجهتی دیگر در همین دوره سینمای ایران جهانی شده است و می‌بینید که کیارستمی و امثال اصغر فرهادی در سینمای جهان مطرح بودند و هستند. اعتبار سینمای ایران از این جهت بالاست. این اما ازجهت صنعتی نیست. می‌توان گفت سینمای ایران به بازار سینمای جهانی وصل نشده است و ظرفیت این را ندارد.

دولت در این زمینه کوتاهی کرده است؟

خیر، کار سختی است. به‌تدریج اروپا هم دارد از بازار سینمای جهان حذف می‌شود و نقش آن کمتر می‌شود و درعوض سینمای هند سالی هزارتا فیلم می‌سازد.